

سرمقاله

شورای عالی صلح و دشواری های پیشرو

حفیظ الله ذکی

دیروز دور چهارم نشست چهارجانبه صلح در کابل برگزار گردید و در آن اول ماه مارچ برای آغاز گفتگوهای مستقیم با مخالفان مسلح دولت اعلام شد. در این نشست از همه گروه های شورشی خواسته شد تا نمایندگان با صلاحیت شان را برای اشتراک در گفتگوهای صلح معرفی کنند. در همین حال هیات رهبری جدید شورای عالی صلح نیز از سوی رییس جمهور و رییس اجرائیه معرفی شد و رسماً به کار خود آغاز کرد.

صلح در شرایط فعلی بدون شک یک نیاز استراتژیک به حساب می آید و همه مردم افغانستان می خواهند که امنیت در کشور تأمین شود تا آنها با آرامش و بدون احساس تهدید و خطر به زندگی خود ادامه دهند. تشکیل شورای عالی صلح از سوی جرگه مشورتی صلح در سال ۱۳۸۹ پیشنهاده شد و پس از سه ماه از سوی رییس جمهور قبلی منظور گردید. ولی ساختار و کارکرد شورای عالی صلح متأسفانه از آغاز تا به حال مورد رضایت مردم افغانستان نبوده است و از اینرو دایماً در معرض انتقاد قرار داشته است. از نظر مردم این شورا جز تحمیل هزینه های اضافی بر دولت و مردم افغانستان و امتیاز دادن یک جانبه به مخالفان مسلح، دستاوردی دیگری نداشته است.

ترکیب جدید شورای عالی صلح و تعریف روشنتاری که شورا را وجودی ششورا ارایه گردیده تا حدودی دورنمای کاری ششورا را واضح تر می سازد. تا هنوز سه مشکل عمده در مسیر کار این شورا وجود داشت: اول: ماهیت ششورا مشخص نبود که آیا این شورا یک نهاد دولتی است یا غیر دولتی؟ با این توضیح که آیا سیاست ها و خط مشی های صلح خواهانه این شورا جزو سیاست های رسمی دولت محسوب می شود یا نه، این شورا می تواند خارج از چارچوکات برنامه های حکومتی روند صلح را مستقلاً به پیش ببرد.

ثانیاً، تعریف دقیقی از مخالفان مسلح وجود نداشت. این مخالفان مسلح کیستند و شامل چه گروه هایی می شوند؟ آیا مخالفان مسلح دشمنان مردم و دولت افغانستان اند، برادران ناراضی اند و یا مخالفان سیاسی؟ بدون شک تعبیرات مختلف، مبنا و اساس رویکردهای متفاوت در برابر مخالفان مسلح را تشکیل می دهند، فقدان یک تعریف مشخص از گروه های شورشی، شورا را در سردرگمی و ابهام سیاسی قرار داده بود.

ثالثاً، یک پارادوکس حل ناشدنی میان ماهیت جنگ و گروه های شورشی در افغانستان و ساختار و رویکرد شورای عالی صلح احساس می شود. در حالی که ما از یک طرف جنگ افغانستان را یک جنگ تحمیلی از سوی کشورهای خارجی قلمداد می کنیم و آن را نتیجه خواست های زیاده خواهانه برخی کشورها و منافع متضاد کشورهای منطقه در افغانستان می دانیم، پس چرا روی گفتگوهای بین الافغانی تأکید می ورزیم؟ البته این به معنای نفی تلاش های صلح خواهانه در سطح ملی نیست؛ اما حواله کردن همه جوانب و زوایای صلح به یک نهاد غیر دولتی نمی تواند پاسخگوی انتظارات و توقعات مردم از تلاش های صلح باشد.

آنچه که شرایط جنگ و صلح و بازی های پیچیده و درهم تنیده منطقه ای و بین المللی ایجاب می کند، این است که مسئول نخستین پیشسبرد روند صلح حکومت افغانستان و بخصوص دستگاه دیپلماسی کشور می باشد و در آینده نیز حکومت باید در این زمینه پاسخگو باشد. صلح در افغانستان تنها از طریق رایزنی با کشورهای منطقه و جهان و تعیین یک چارچوب معقول برای بهره مندی مشروع، عادلانه و همگانی کشورها از منافع سیاسی، امنیتی، اقتصادی و ترانزیتی در کشور ممکن و میسر می گردد و این مهم از وظایف و مسؤولیت های اولیه سیاستگذاران کشور و به ویژه دستگاه سیاست خارجی به شمار می آید.

بنابراین تشکیل شورای عالی صلح با ساختار و ترکیب ملی و کارآمد یک ضرورت و مطابق با خواست همگانی شهروندان کشور می باشد؛ اما بحث اصلی در مورد حوزه کاری و حدود صلاحیت های این است که چشم انداز صلح و نیز کارکرد شورا را در تاریکی و ابهام قرار می دهد. به هر حال مهم این است که شورای عالی صلح نباید بهانه ای برای فرافکنی از مسؤولیت ها و آدرسی برای توجیه ناکامی های حکومت در پیشبرد روند صلح قرار گیرد.

مسئولان جدید شورای عالی صلح افغانستان رسماً آغاز به کار کرد. سید احمد گیلانی، رهبر حزب محاذ ملی به عنوان رئیس، کریم خلیلی، معاون دوم حامد کرزی، حبیبه سرابی، حاجی دین محمد، عطاء الرحمن سلیم و عبدالکریم خدام به عنوان معاونان او معرفی شده است. در عین حال، دیروز، چهارمین دور مذاکرات چهارجانبه میان افغانستان، پاکستان، ایالات متحده آمریکا و چین در کابل برگزار شد. بناسد در گفتگوی چهار جانبه نقشه راه صلح تعیین گردد، در عین حال زمینه های مذاکره مستقیم حکومت افغانستان با گروه طالبان نیز فراهم گردد. آیا گفتگوی چهار جانبه منجر به آوردن صلح در افغانستان خواهد شد؟ آیا مسئولان جدید شورای عالی صلح می توانند نقش بهتر از اعضای قبلی این شورا بازی نمایند؟

شورای عالی صلح در سال ۱۳۸۹، در دوران حاکمیت رئیس جمهور کرزی شروع به کار کرد. برهان الدین ربانی، رئیس این شورا از سوی گروه طالبان کشته شد. بعد از برهان الدین ربانی، صلاح الدین ربانی به عنوان سرپرست این ششورا ایفای وظیفه نمود. دستاورد این شورا اما زیر سوال است. این شورا در طول حیات خود دستاورد قابل ملاحظه نداشته است. شورای عالی صلح نه تنها فرصت و امکان ایفای صلح را از دست داد، بلکه موجب تقویت صفوف جنگی گروه طالبان شده است. زیرا، این شورا برای گفتگو با گروه طالبان سراسر امتیاز بخشیده است. بهایی زندانیان گروه طالبان از زندان های افغانستان، پاکستان و زندان های تحت کنترل ایالات متحده آمریکا از دستاوردهای این شورا بوده است. این شورا همواره مورد انتقاد شهروندان، روزنامه نگاران و منتقدین دولت بوده است. تنها در سال نخست حکومت رئیس جمهور غنی گفتگوی رو در رو با گروه طالبان فراهم شد و صورت گرفت که با انتشار خبر مرگ

فرضیات حکومت در باب جنگ و صلح و نقش شورای عالی صلح

رحیم حمیدی



طالبان را متقاعد سازد. به دیگر سخن، پیش فرض حکومت افغانستان این است که پاکستان بر گروه طالبان نفوذ دارد و این کشور می تواند گروه طالبان را وادار به گفتگوی مستقیم با حکومت افغانستان نماید.

پس توجه به فرضیات و پیش فرض های حکومت افغانستان و مقامات کابل در مورد جنگ و صلح در افغانستان این سوال مطرح می شود که شورای عالی صلح چه کارکردی دارد؟ به دیگر سخن، اگر پیمان جنگ به دست کشور های بیرونی است و پاکستان، چین و ایالات متحده آمریکا می توانند در افغانستان صلح بیاورند، آن وقت شکل دهی شورای عالی صلح چه معنی و مفهوم می تواند داشته باشد.

بر اساس پیش فرض حکومت و مقامات کابل باید متخصصین روابط بین الملل و سیاست بین الملل را به کار گماشتند با استفاده از دیپلماسی و فنون مذاکره کشور های بیرونی را متقاعد سازد تا آن ها بر سر آوردن صلح در افغانستان به

ملا عمر، رهبر گروه طالبان متوقف شد. گفتگوی مستقیم پیش با گروه طالبان پیش از آنکه نتیجه تلاش های شورای عالی صلح باشد، بیشتر نتیجه نزدیکی کابل به اسلام آباد بود. بنابراین، شورای عالی صلح در دوره فعالیت خود دستاورد قابل ملاحظه نداشته است.

حکومت افغانستان جنگ افغانستان را جنگ منطقه ای و بین المللی و تحمیلی می داند. در یک طرف جنگ گروه طالبان قرار دارد اما حکومت افغانستان و مقامات کابل بارها با جنگ افغانستان را جنگ تحمیلی، منطقه ای و بین المللی خوانده اند. به همین خاطر، آن ها تلاش دارد از نقش کشورهای منطقه ها و بین الملل در دست یابی به صلح سود جوید. در گفتگوی چهار جانبه با غیبت طرف جنگ مواجه می باشیم. گروه طالبان در گفتگوی میان چهار کشور دعوت نشده است. دلیل آن این است که حکومت کابل فکر می کند که گروه طالبان تحت کنترل حکومت پاکستان قرار دارد. متقاعد کردن پاکستان می تواند امکان گفتگو با گروه

همچنان مبهم است. گفتگوی چهار جانبه میان افغانستان، پاکستان، ایالات متحده آمریکا و چین نیز می رساند که حکومت افغانستان به نقش کشور های بیرونی در دست یابی به صلح چشم دوخته است. چین و ایالات متحده آمریکا به عنوان ناظر گفتگو و پاکستان به عنوان میانجی مطرح است. با این حال، ما با غیبت طرف گفتگوی صلح مواجه می باشیم. گروه طالبان به عنوان طرف جنگ حکومت افغانستان نه در گفتگوی چهار جانبه دعوت شده است و نه شورای عالی صلح توانسته است با آن ها ارتباط گیرد. اینکه در ماه های آینده، اعضای جدید شورای عالی صلح می تواند با گروه طالبان رابطه برقرار نماید، روشن نیست و تا حدودی به بعید به نظر می رسد.

چگونه نقش بازی کردن شورای عالی صلح مبهم است. نتایج گفتگوی چهار جانبه نیز روشن نیست. در چنین وضعیتی گروه طالبان فشار های خود را بر نیروهای امنیتی در میدان جنگ تشدید بخشیده است. به گونه ای که نیروهای امنیتی بدون مقاومت و درگیری ولسوالی موسی قلعه و نورزاد را رها نموده است. این وضعیت نشان می دهد که حکومت با دشواری های زیادی مواجه است. در ماه های آینده وضعیت امنیتی دشوار خواهد شد. زیرا، حملات پهناری گروه طالبان شروع خواهد شد. در حالی که نتیجه ای از گفتگوی چهار جانبه به دست نیامده است.

در پایان این نوشتار یکبار دیگر باید گفت که شورای عالی صلح با فرضیات حکومت همخوانی ندارد. اعضای جدید شورای عالی صلح با وجود اینکه افراد میانه رو است اما روابط شخصی با هیچ یک از اعضای برجسته گروه طالبان ندارد. در عین حال، نتایج گفتگوی چهار جانبه معلوم نیست. بنابراین، در ماه های آینده جنگ تشدید می شود و مردم در حسرت دستیابی به صلح خواهد ماند.

جامعاً شناسه لباس

پیتر کوریگان برگردان شایسته مدنی / قسمت اول



و کلاه گیس های متمایزی داشتند. قشر بالاتر جامعه در خیابان با لباسهایی ظاهر می شدند که نه فقط تنها با سفارشهای پست فرق داشت، بلکه کاملاً بر خیابان مسلط بود (Sennett, ۱۹۷۸, {۱۹۷۶}؛ {۶۵}).

تقریباً اگر مردم بیرون می رفتند بر جسی که بر لباس شان داشتند، به وضوح پایگاه جهانی را که در آن بودند بیان می کرد. تنازله های رسمی و مناسکی زیادی وجود داشت که در آن مخاطبان می توانستند فوراً شخصیتی را که به تصویر کشیده شده بود بفهمند. رولان بارت درباره ی لباس تنازلی که ممکن بود در خیابانهای قرن هیجدهم به کار رفته باشد، می گوید: «لباس باید به مثابه یک مباحثه باشد... لباس ارزش نشانه های قدرتمندی داشت، و فقط چیزی نبود که فقط دیده شود، بلکه می بایست خوانده شود، لباس عقاید، اطلاعات و احساسات را به هم ارتباط می داد ... تنازله های شهری و مردمی، با قدرت و همیشه از کدهای لباسی دقیق استفاده کرده اند» (Barthes, ۱۹۶۷, {۱۹۶۴}؛ {۹۴}). بنابراین کسی که کلاه سفید بر سر دارد، آدم خوبی است. نظم اجتماعی کاملاً می کردند، وجود داشت.

اما همانطور که قرن نوزدهم و تاثیر زیاد سرمایه داری صنعتی بر لباس گذاشت، موجب ایجاد شکافی بین لباس خیابان و خانه شد به این شکل که چه لباس پوشیده شده و چه معنایی دارد. دنیای عمومی همچنان رسمی ماند اما این رسمیت در جهان خانگی کاهش یافت، یعنی اگر در فضای عمومی بدن در پشت قراردادها شدید پوشش که نشانگر پایگاه اجتماعی بودند، پنهان شده بود، در خانه لباسهای شل و ول به بدن اجازه داد تا از پس ظاهر رسمی پدیدار شوند. بدن به مثابه چیزی طبیعی دیده شد که می توانست ابزار شود. این موضوع را می توان به وضوح در رساله ی فیلسوفی مانند دیرو در درباره ی لباس شب قدیمی اش دید. او میگوید: «این لباس برای من درست شده بود و من برای آن. کاملاً اندازه بود و خمیدگی های دست و پاها را گرفته بود بدون اینکه برای من اشکالی ایجاد کند. لباس جدید سفید و آهارزده است و مرا به یک مانکن تبدیل می کند... من کاملاً ارباب لباس قدیمی بودم اما اکنون برده ی لباس جدید شده ام» (Diderot, ۱۹۷۱, {۱۷۹۹}؛ {۷-۸}).

در اینجا گذار از بدنی است که فرمانروای لباس است به سمت لباسی که بر بدن حکمرانی می کند، بدنی که اکنون برعکس تمایل تاریخی در قرن گذشته عمل می کند، علی رغم اینکه این نکته به وضوح مشخص است.

آن زندگی می کنیم دیده شود. هر چند مک گراکن (۱۹۸۸) این نگاه که پوشاک کلاسیک برای تغییر مُد در کالاهای جامعه باشد، یعنی تقلید از لباس طبقه ی بالاتر، و به محض اینکه تقلید می شود و به نظر برسد طبقه ی پایین تر آن را کسب کرده اند، تغییر می کند و به بیانی دیگر مُد در نتیجه ی رقابت طبقاتی در سطح ظواهر عوض می شود. جورج زبمل (۱۹۵۷, {۱۹۰۴}) این رویکرد را در گرایش از جامعه شناسی قرار داد که عقایدش در این فصل پیگیری خواهد شد. زمانی که دیدگاه عمومی بر این واقعیت قرار داد که از طبقه ی بالای اجتماعی باید تقلید شود، ارجاع به «نظریه ی سرریز»، قدرت تبیین بالایی دارد. از نظر مک گراکن (۱۹۸۸)، «تعبیب و گریز» جمله ی مناسب تر و کاربردی تری است تا «سرریز» و طبقات پایین تر، فعلاً در تعقیب طبقات بالاتر هستند و بنابراین جهت این پویایی بیشتر از آنکه به سمت پایین باشد، به سمت بالاست.

گرچه بسیاری از نویسندگان عقیده داشته اند که کارکرد لباس می تواند بیانگر معنا باشد، اما اخیراً لباس به مثابه زبان در نظر گرفته شده و ساختار نشانه شناسی آن گسترش یافته است. سالیلز (۱۹۷۶) تلاش می کند نشان دهد که چگونه لباس می تواند به عنوان یک نظام نشانه شناسی به مثابه نقشه ای از جهان فرهنگی که در

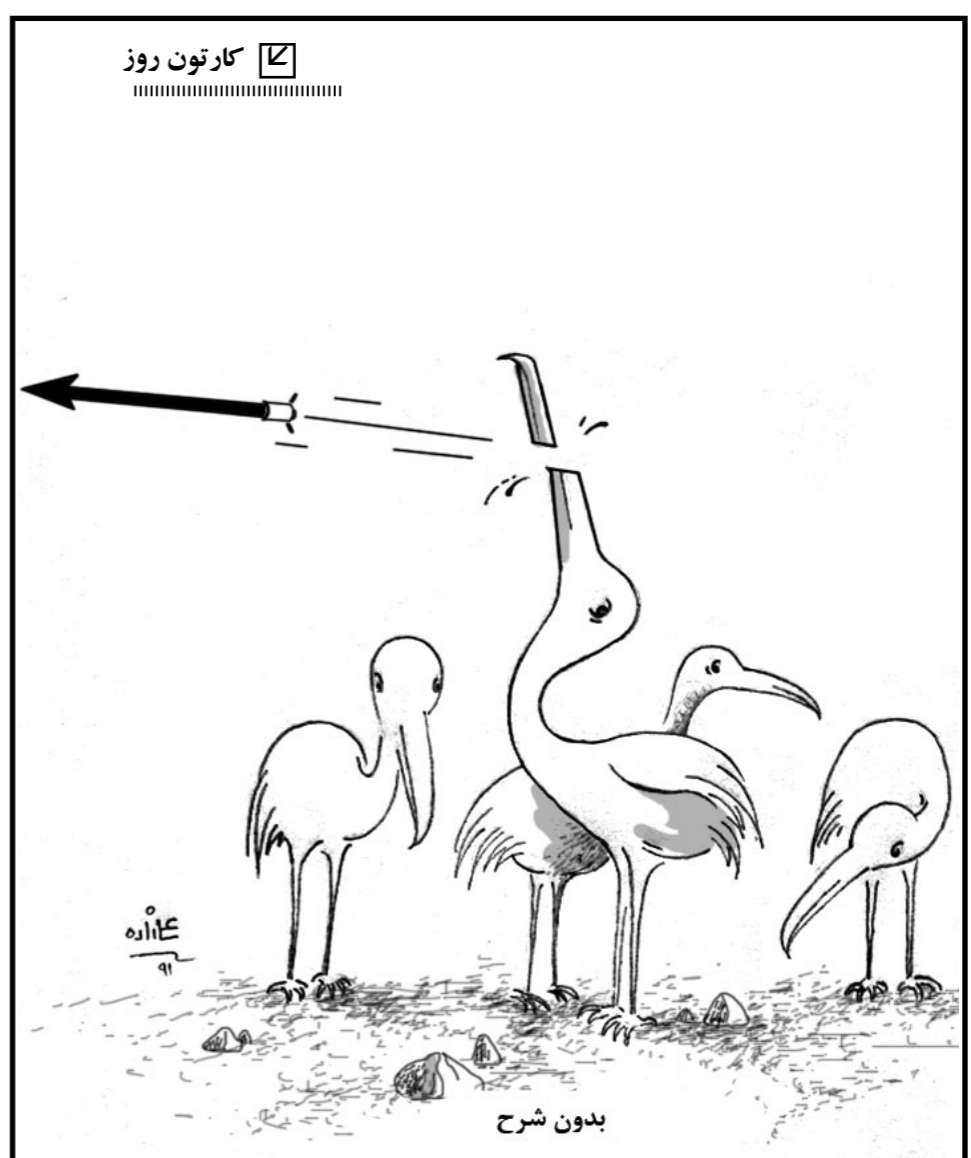
معمولی می شوند». این شاید قدیمی ترین عبارت از یکی از نظریات جامعه شناسی کلاسیک برای تغییر مُد در کالاهای جامعه باشد، یعنی تقلید از لباس طبقه ی بالاتر، و به محض اینکه تقلید می شود و به نظر برسد طبقه ی پایین تر آن را کسب کرده اند، تغییر می کند و به بیانی دیگر مُد در نتیجه ی رقابت طبقاتی در سطح ظواهر عوض می شود. جورج زبمل (۱۹۵۷, {۱۹۰۴}) این رویکرد را در گرایش از جامعه شناسی قرار داد که عقایدش در این فصل پیگیری خواهد شد. زمانی که دیدگاه عمومی بر این واقعیت قرار داد که از طبقه ی بالای اجتماعی باید تقلید شود، ارجاع به «نظریه ی سرریز»، قدرت تبیین بالایی دارد. از نظر مک گراکن (۱۹۸۸)، «تعبیب و گریز» جمله ی مناسب تر و کاربردی تری است تا «سرریز» و طبقات پایین تر، فعلاً در تعقیب طبقات بالاتر هستند و بنابراین جهت این پویایی بیشتر از آنکه به سمت پایین باشد، به سمت بالاست.

گرچه بسیاری از نویسندگان عقیده داشته اند که کارکرد لباس می تواند بیانگر معنا باشد، اما اخیراً لباس به مثابه زبان در نظر گرفته شده و ساختار نشانه شناسی آن گسترش یافته است. سالیلز (۱۹۷۶) تلاش می کند نشان دهد که چگونه لباس می تواند به عنوان یک نظام نشانه شناسی به مثابه نقشه ای از جهان فرهنگی که در

یک دکمه ی نامعقول روی سراسرتین به مثابه نقیصی عمیق بوده و آنها را در چشم دیگران موجودات منحرفی نشان داده و سرخی نسبت به شخصیت درونی آنها به دیگران ابجد. فرهنگ مصرفی در قرن بیستم، با ایجاد سبک زندگی «فردی»، این ترس را به لذت و خوشی تبدیل کرد.

برای ولبن، لباس نمایانگر فرهنگ پولی است. به بیانی سرراست تر، لباس، شیوه ای عالی برای نشان دادن اینست که ما چگونه ثروتمندانی هستیم و چگونه این تنوع وجود دارد. پوشاک در این شیوه ی نمایش بیش از هر موضوع دیگری اهمیت دارد چرا که هر کجا که برویم همراه ماست و حتی بیگانگان هم با یک نگاه متوجه می شوند چقدر ثروت داریم (یا نداریم؛ جامعه ی ارزان، انسان را کم ارزش می کند؛ ولبن، ۱۹۷۵, {۱۸۹۹}؛ {۱۶۹}). با این رویکرد، لباس برای این نیست که کسی را از عوامل خارجی محافظت کند و بسیاری از افراد هستند که حاضرند سرما را تحمل کنند اما لباسشان خوب به نظر برسد. اگر لباس نشاندهنده ی این باشد کسی که آن را پوشیده غیرممکن است درگیر کارهای بدی شده و تنها مصرف کننده است تا اینکه تولیدکننده باشد، بر اعتبارش افزوده می شود.

در سال ۱۸۳۳، لیدی پازت گفته است که «دلیل اینکه مُدها به سرعت تغییر می کنند اینست که فوراً در میان همه ی افشار جامعه گسترش می یابند و رو به زوال رفته و



روزنامه افغانستان از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید.

هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد. مقالات وارده بازگردانده نمی شود. مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله یانگتر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.

روزنامه افغانستان بخش دری و پشتوی روزنامه اوت لوک افغانستان است.

www.dailyafghanistan.com
Email: thedailyafghanistan@yahoo.com

صاحب امتیاز: دکتر حسین یاسا
مدیر مسول: محمد رضا هویدا
سردبیر: حفیظ الله ذکی
کاریکاتوربست: خالق علی زاده

دیزاین: علی اصغر زاهدی، مصطفی جعفری
مسئول وب سایت: غلام عباس اصلان
آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۱۳۷-۱۳۷

